

به نام خدا

داستان‌های کوتاه از

بزرگان ایرانی

احسان ناظم بکایی



سید جعفر شهیدی
محمد تقی جعفری
عباس زریاب خویی
سید مرتضی عسکری
عبدالمحمد آیتی

سرشناسه : استاد یاسین، اسان، ۱۳۶۰ -
 عنوان و نام پدیدآور : داستان کوتاه از بزرگان ایران / احسان
 ناظم‌پیکایی
 مشخصات نشر : تهران، قدیانی، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری : ۸۰ ص.
 شابک : 978-600-251-920-7
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
 موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۲
 مجموعه‌ها
 موضوع : 20th century -- Short stories, Persian :
 Collections
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۲۵۲ ن / ۴۲۴۹ PIR
 رده‌بندی دیویی : ۸۳۰ / ۳ فا ۸
 شماره‌ی کتابشناسی ملی : ۴۲۵۳۲۰۲



موسسه انتشارات قدیانی

www.ghadani.org

الفن: ۲۰۳۴۱۰ (۱۴۰۱ هـ) - کار: ۶۶۲-۳۲۶۴

داستان‌های کوتاه از بزرگان ایران

احسان ناصم بکاپی

ویراستار: حسین فتحی طراح گرافیک: خسرو اشتی

آماده‌سازی: بخش هنری و فنی

زیر نظر شورای بررسی

چاپ اول: ۱۳۹۵ تعداد: ۱۶۵۰ نسخه

شاپک: ۷ - ۹۲۰ - ۲۵۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸ 978 - 600 - 251 - 920 - 7

کد: ۹۵/۲۸۰۵

چاپ و صحافی: چاپخانہ ی قدیانی، تہران

کلیه‌ی حقوق محفوظ است.

۸۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه
	سید جعفر شهیدی
۱۱	درد کوری
۱۴	زین العابدین بیمار
۱۷	کار را که کرد؟
۱۹	رفیق معین
۲۱	نارمک - پارکوی

محمد تقی جعفری

۲۱	دعای نان
۲۵	درس‌های مادر
۲۸	ترک‌های آلبالو

تجربیش تا شبستر ۳۰

مرغ نروژی ۳۳

عباس زریاب خویی

سکه‌ی سرد، سیلی داغ ۳۵

کابوس رضاخان ۳۸

۴۰ سال بعد، ۴۰ سال قبل ۴۰

پوشه‌ی قرمز ۴۳

سه تنه، چه عالی، چه خوب ۴۶

سید محمد علی عسکری

در دست عزرائیل ۵۱

وقف مغز ۵۴

کدام کتاب؟ ۵۷

به‌دنبال صحابه در حمام ۶۰

چت با علامه ۶۲

عبدالمحمد آیتی

مکتب‌های زن و شوهری ۶۵

خلبان شاعر ۶۸

رد داروین در ده ۷۱

بلیط‌فروش ۷۳

معلم باحال ۷۶

مقدمه

«قبر سیدجعفر شهیدی کجاست؟» منتظر بودم تا بنایی شیک، در گسهای از محوطه‌ی امامزاده عبدالله شهرری را نشانم بدهند؛ اما هیچ‌کس نمی‌دانست قبر شهیدی کجاست. کسی پرسید: «کی فوت کرده؟» جواب دادم: «دو ماه سال هشتاد و شش.» با تأسف، سری تکان داد که «الان کسی سراغش؟» گور کنی، به محوطه‌ی پشت امامزاده اشاره کرد. پشت امامزاده، درخت‌ها و درختچه‌ها، بیشتر قبرها را احاطه کرده بودند. سنگ قبرهای قدیمی ماه‌ها، رنگ آب به خود ندیده بودند. درختچه‌های سرو و کاج، پنجه در میان سنگ قبرها انداخته، انگار که محبت در مشت آنهاست. باور کردنی نیست که قبر علامه و نویسنده و روح‌نای ایران، به‌قدری گمنام باشد که کسی محل دفنش را نداند. چشم‌هایم روی نوشته‌ها می‌چرخید. نام‌های پرطمطراق با پسوندهای دکتر و مهندس، کنار هم ردیف شده‌اند. «مگه می‌شه قبر شهیدی اینجا باشه؟»

چراغ اتاقکی در انتهای قبرستان، روشن است. کسی که داخل آن نشسته است، حتی با صدای درزدن هم، در را باز نمی‌کند. در برابر

سؤال تکراری که با لحنی ناامیدانه می‌پرسم، جوابی دقیق‌تر می‌دهد. «همین ردیف قبرهای خانوادگی رو بگیر و برو. قبرها که تموم شد، کنار یه درخت کاجه. جلوش قبر یه شهیده.»

منتظر شنیدن جواب تشکر نیست. چشم‌هایم با دقت بیشتری بین قبرها می‌گردد. ناگهان، چشم‌هایم، نامی آشنا را بر سنگ مرمر سفید خاک‌گرفته‌ای در میان سنگ‌های سیاه می‌بیند. بالای سنگ قبر، درختچه خرزهره‌ای برگ‌هایش را به سرمای دی سپرده است. بالای سنگ نوشته: "تنها چهره‌ی ماندگار اوست" و یک خط پایین آن: "سلام به سیدجعفر شهیدی" و باز یک خط پایین‌تر: "۱۲۹۷ - ۱۳۸۶ ه. ش." خاک نرم روی سنگ را کنار می‌زنم. اشکی روی سنگ می‌چکد. سید به غریب است. آن سوتر دبه‌ای کنار شیر آب، لمیده. آن را پر از آب می‌کنم و در دل پرش را بر سنگ سرد سید، خالی می‌کنم. آب، روی عبارت "سیدجعفر شهیدی" پخش می‌شود و مسیرش را به اطراف ادامه می‌دهد. با است، آب گل‌شده‌ی روی قبر را کنار می‌زنم. سنگ جلا یافته است. قطره‌ای از یک ری خیزی سنگ می‌چکد؛ «سلام سید...»

آن روز زمستانی در امامزاده عبدالله با خودم همراهم تا برای شناساندن دکتر سیدجعفر شهیدی و عالمان معاصری که برای خیلی از ما، چندان شناخته شده نیستند، کاری بکنم. همان‌جا از سید،

رخصت گرفتیم و از او خواستیم تا کمکم کند.

آنچه در صفحات پیش رو می‌خوانید، تلاش کوچکی است برای معرفی پنج نفر از بسزرگان حوزه‌ی تاریخ اسلام در قالب داستان‌های کوتاه. پنج بزرگ‌مردی که در سال‌های اخیر از میان ما رفته‌اند و هر کدامشان، زندگی عجیبی داشته‌اند، با سختی‌های روزگار جنگیده‌اند و آثاری ماندگار، از خود به‌جا گذاشته‌اند. خط اصلی این داستان‌های کوتاه، مبنای یک اتفاق واقعی است که منبع هر اتفاق، در انتهای هر داستان، آمده و فضا و جزئیات هر قصه با خیال و فضا سازی ذهنی نویسنده گسترش یافته است. حسن این داستان‌های کوتاه در این است که چون زمان و مکانشان به دوره‌ی معاصر مربوط می‌شود، فضای قصه برای خواننده، ملموس‌تر می‌شود؛ اما سختی کار هم این است که خوشبختانه خویمان، شاگردان و دوستان این افراد هنوز در قید حیاتند و ممکن است نکات حائز اهمیت و دقیقی درباره‌ی آنها بدانند که در داستان‌ها نیامده باشد.

این مجموعه با ۲۵ داستان کوتاه‌اش که شامل پنج داستان کوتاه برای هر نفر است، از اولین گام‌ها برای شناخت این عالمان و ناصر است. افرادی که نویسنده، خود را شاگرد آنها می‌داند و نوشته‌ی ایشان، برخی از چارچوب‌های ذهنی‌اش را شکل داده‌اند. پیش از انتشار، این مجموعه را بیشتر از ده نفر از دوستان نویسنده‌ام خوانده‌اند و نکات

مهمی را گوشزد کرده‌اند که از همه‌ی آنها سپاسگزارم. جا دارد از منصور ضابطیان که ایده‌ی اولیه‌ی این داستان‌های کوتاه را پیش رویم گذاشت، احسان رضایی که با دقت زیاد این مجموعه را مورد بررسی قرار داد و نادر قدیانی که به من برای انتشار این داستان‌ها اعتماد کرد، تشکر کنم.

www.ketab.ir